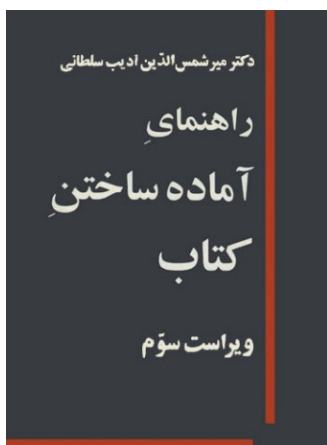


کتابی برای کتاب‌ها

نگاهی به کتاب راهنمای آماده‌ساختن کتاب

مرتضی سیدی‌نژاد



در خواندن بعضی از کتاب‌ها چالشی دل‌پذیر یا چه بسا کلنجاری نامطبوع میان متن و خواننده در می‌گیرد و البته همیشه چنین نیست که خواننده پیروز این میدان باشد. کتاب‌های میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی ما را در چنین وضعیتی قرار می‌دهد. در اغلب موارد شکست خورده، اما نه لزوماً دست‌خالی، از خواندن کتاب‌های او باز می‌گردیم. این نوشته به یکی از سراسرترین و شاید مهم‌ترین تألیفات او یعنی راهنمای آماده‌ساختن کتاب می‌پردازد. ادیب‌سلطانی، دانشجوی توده‌ای سابق و فارغ‌التحصیل طبابت با ناتمام گذاشتن تحصیلات

روان‌شناسی، وقتی به ایران برگشت مشغول تدریس زبان انگلیسی در بریتیش کانسیل تهران بود. دقیقاً مشخص نیست که کریم امامی، سرویراستار بخش کتاب‌های غیردرسی انتشارات فرانکلین، در این سال‌ها چگونه با ادیب‌سلطانی آشنا شد و او را جذب انتشارات فرانکلین کرد. امامی که بعد از منوچهر انور، نجف دریابندری، حمید عنایت و محمود بهزاد سرویراستار فرانکلین شده بود، درباره او نوشته است:

دکتر ادیب‌سلطانی در اندک زمانی جای خود را در ویرایشگاه مؤسسه گشود و مرور و آماده‌سازی متن‌هایی را که از آلمانی ترجمه شده بود، یا کتاب‌هایی که موضوع آنها روان‌شناسی یا بیوشیمی یا اخترشناسی بود، بر عهده گرفت. در کار ویرایش دقیق بود، به مسئله اصطلاحات اساسی هر کتاب توجه خاصی داشت و در نثر مترجم، کم دست می‌برد. در اغلب موارد کارهایی را که می‌خواست انجام دهد با مترجم در میان می‌گذاشت و موافقت او را جلب می‌کرد و تصور می‌کنم مترجمانی چون عزت‌الله فولادوند یا دکتر فرامرز بهزاد یا شریف لنگرانی، که هرکدام کتابی را به دست این پزشک

ویراستار سپرده‌اند، خاطره خوشی از همکاری با او داشته باشند. «ادیب» ویراستاری بود مبادی آداب و پای‌بند اخلاق صحیح که دخالت بیش از حد در نوشته دیگران را حق خود نمی‌دانست، مگر آنکه به مورد مشخصی از جاافتادگی و یا غلط مسلمی که از طریق مراجع معتبر قابل اثبات بود بر می‌خورد.^۱

ادیب‌سلطانی علاوه بر ویرایش متون، علاقه مفروطی هم به معادل‌سازی برای اصطلاحات خارجی داشت: «در این کار همراهی و هم‌نفسی دکتر محمد حیدری ملایری، دانشجوی تیزهوش فیزیک آن روز و دانشمند اختر فیزیک‌شناس امروز، مشوق او بود.»^۲ علی صلح‌جو که تجربه دستکاری ادیب‌سلطانی را هم دارد، او را چنین توصیف می‌کند:

بگذارید این‌گونه بگویم که ادیب‌سلطانی هنجارهای تازه‌ای به فرانکلین آورد. کارهایش همچون ترجمه آلمانی شاهنامه بایسنقری و ویرایش‌هایش به کنار، او با اخلاق و شیوه کردارش به وزن فرانکلین افزود. در کنار لهجه بریتیش انگلیسی‌اش، آنچه قبل از همه به چشم می‌آمد پرنسیپ او بود. فاصله‌ای که او همواره بین خود و دیگری حفظ می‌کرد یکی از مهم‌ترین خصایل او بود.^۳

چنان‌که علی صلح‌جو به یاد می‌آورد ادیب‌سلطانی نیز مانند حمید عنایت و محمود بهزاد در فرانکلین بیشتر به کارهای خودش می‌پرداخت:

این سه در فرانکلین مشهور بودند که پروژه و کار خودشان را انجام می‌دهند. ادیب‌سلطانی بیشتر از آنکه ویراستار متن باشد یک زبان‌مند و لغت‌ورز بود و به همین کار مشغول بود. سرش در لغت‌نامه‌ها بود و به ریشه‌شناسی لغات توجه می‌کرد. امکان نداشت معنی کلمه‌ای را از او پرسید و او بدون آنکه تمام معانی آن کلمه را در زبان‌های مختلف به شما نگوید، از کنار ماجرا بگذرد. این کار را با دقت خاصی انجام می‌داد؛ مانند یک مناسک. از شما وقت می‌گرفت و می‌رفت با انبوهی از معانی و تلفظ‌های گوناگون در زبان‌های مختلف بر می‌گشت.^۴

اما مشکلی که آن زمان در ویرایشگاه فرانکلین احساس می‌شد عدم هماهنگی در کار ویرایش و نبود یکدستی در برخورد ویراستاران با متن‌ها بود.

پس از تأسیس شاخه تهران فرانکلین، مطابقت دادن ترجمه‌ها با اصل آثار، کوشش تأثیرگذاری در نشر ایران، و نیز عاملی در جلب اطمینان خوانندگان به صحت و دقت ترجمه بود، اما مقابله‌گران نخستین در آن مؤسسه، همان ترجمه‌ویرایان، هرکدام به سبک و سیاق شخصی خود ویرایش می‌کردند و اگر پیش می‌آمد که ترجمه کتاب واحدی را دو ترجمه‌ویرا با اصل مقابله می‌کردند، بدون تردید حاصل کارشان یکسان نبود. کتاب‌های

تألیفی هم هنوز در برنامه انتشارات فرانکلین قرار نگرفته بود. این ناهماهنگی در دوره مدیریت حمید عنایت و محمود بهزاد در رأس بخش ادیتوریال (بعداً ویرایش) ادامه داشت تا دوره مدیریت کریم امامی که تحولی در اداره این بخش رخ داد و ویرایش منابع ترجمه و تألیف شده به سمت حالتی سامان‌مند و روش‌مند هدایت شد. با این حال، چون شیوه‌نامه مدونی وجود نداشت، و حتی رویه‌ها هماهنگ، مکتوب و مدون نشده بود، اگر در این باره بررسی تطبیقی به عمل آید، تفاوت‌ها در عرصه‌های مختلف فعالیت انتشاراتی این مؤسسه آشکار خواهد شد: تفاوت در ویرایش‌ها، در سامان‌دهی متن‌های تألیفی، در نمایه‌ها و حتی در جنبه‌های صوری.^۵

به نقل از کریم امامی در شروع فعالیت او تنها سه جزوه وجود داشت که ویراستاران استفاده می‌کردند:

یکی درباره نقطه‌گذاری که از مقدمه دایرةالمعارف فارسی مصاحب استخراج شده بود؛ دومی درباره شیوه خط که دکتر مصطفی مقربی نوشته بود؛ سومی جزوه‌ای بود با عنوان سفارشی چند به مترجمان که حاوی مطالب مختصر و در حد خود مفیدی بود و نمی‌دانم به چه ترتیبی فراهم آمده بود؛ تهیه آن شاید به دوره سرویراستاری منوچهر انور برمی‌گشت و شاید هم به دوران سرویراستاری نجف دریابندری.^۶

اینها بود تا خانم آنا عنایت، همسر دکتر حمید عنایت، شیوه‌نامه دانشگاه شیکاگو را که معروف‌ترین کتاب در نوع خود بود به فرانکلینی‌ها معرفی می‌کند و پس از تهیه و بررسی این کتاب است که اندیشه تألیف یک شیوه‌نامه فارسی در فرانکلین قوت می‌گیرد.

بعد به فکر چند کار بنیادی افتادیم که با توجه به امکانات مؤسسه مناسب به نظر می‌رسید. یکی جمع‌آوری معادل‌های به‌کاررفته در آثار ترجمه‌شده و کتاب‌های مرجع در یک مخزن واحد و دیگر تهیه و تألیف «شیوه‌نامه»‌ای که مددکار اهل قلم باشد. دکتر ادیب‌سلطانی سرپرستی کار اول و انجام کار دوم را بر عهده گرفت.^۷

براساس روایت کریم امامی، تألیف راهنمای آماده ساختن کتاب (نگارش اول) از نیمه دوم دهه چهل (حوالی سال ۱۳۴۷) آغاز می‌شود و کمتر از سه سال زمان می‌برد. این مقطع زمانی در فرانکلین مصادف است با استعفای همایون صنعتی‌زاده و تغییر مدیریت فرانکلین. عبدالحسین آذرنگ از جمله کسانی است که در این مقطع وارد فرانکلین شده است:

در ۱۳۵۱ که کارم را آغاز کردم، چند سالی بود که همایون صنعتی‌زاده را با کودتای خزنده مودیانۀ علی‌اصغر مهاجر و همدستانش از فرانکلین رانده بودند، در پی او غلامحسین مصاحب و همکاران وفادارش را فراری داده بودند، و تشکیلات

دایرةالمعارف فارسی عملاً بی‌سرپرست مانده بود. آثار کودتا و کدورت‌ها و آذردهی‌های پنهانی احساس می‌شد که من با تجربه و آگاهی اندکم در آن زمان، علت‌های آن را نمی‌شناختم.^۸

ادیب‌سلطانی هم از جمله افرادی بود که تغییرات فرانکلین را برنتابید و آنجا را ترک کرد. دلیل رفتش مثل چگونگی ورودش به فرانکلین هنوز مبهم مانده است. شاید به همین دلیل نخستین تألیف او یعنی راهنمای آماده ساختن کتاب در فرانکلین بایگانی شد و به چاپ نرسید.

دکتر ادیب‌سلطانی که از ویرایش ترجمه دیگران خسته شده بود دلش در هوای مطالعات مستقل خود پر می‌زد، در جای دیگری به کارهای دیگری پرداخت و در این میان دست‌نوشته راهنمای آماده ساختن کتاب و زیراکس زیراکس آن به برخی مؤسسات دیگر هم راه یافت.^۹

همان زمان، کوشش‌هایی در جهت کاربردی کردن نوشته ادیب‌سلطانی در کار بود ولی به فرجام نرسید. این روایت عبدالحسین آذرنگ حکایت یکی از آن کوشش‌ها است:

در ۱۳۵۴ فرانکلین شاخه تهران تعطیل شد و شمار زیادی از همکاران بخش‌های ویرایش و تولید فنی، هنری و چاپی آن مؤسسه به دانشگاه آزاد ایران، دانشگاهی تازه‌تأسیس، منتقل شدند و مسئولیت انتشار منابع آموزشی آن دانشگاه را بر عهده گرفتند. این ادغام و همکاری ایجاب می‌کرد که میان مؤلفان، مترجمان و اجزای واحد نشر، اعم از ویراستاران، ویراست‌یاران، کتاب‌آمایان، نمونه‌خوانان و سایر همکاران مرتبط، هماهنگی و وحدت رویه برقرار باشد، و همین ضرورت، تدوین شیوه‌نامه را ایجاب می‌کرد. از این رو، نجف دریابندری، معاون فرهنگی فرانکلین، مدتی پیش از این انتقال از من خواست که دست‌نوشته ادیب‌سلطانی را تلخیص و به زبان رایج در آن مؤسسه بازنگاری کنم. مطالب کتاب را در چند فصل اصلی دسته‌بندی، و فصل به فصل خلاصه، بازنگاری و آماده کردم و به رؤیت سران و ویراستاران اصلی فرانکلین رساندم. هر فصل پس از گردش و خوانده شدن، همراه با یادداشت‌ها، تذکرات، اصلاحات و پیشنهادهایی نزد من باز می‌گشت و نکته‌های لازم در بازنگاری وارد و اعمال می‌شد. به این ترتیب متنی مقدماتی برای تدوین نهایی شیوه‌نامه نشر دانشگاه آزاد شکل گرفت. چند شیوه‌نامه دیگر ناشران آزاد هم برپایه همین متن تنظیم شده است، اما با این حال، متن بازنگاری شده به شیوه‌نامه‌ای تبدیل نشد که همه ناشران درباره آن توافق کنند، یا به منزله شیوه‌نامه مشترکی باشد که بتوان از آن به عنوان فصل الخطاب اختلاف‌نظرها و تفاوت رویه‌ها استفاده کرد؛ و این کمبود مزمنی است

که نشر ما همچنان با آن دست به گریبان است.^{۱۰}

هر چه بود این تألیف ادیب‌سلطانی چاپ‌نشده ماند و ماند تا انقلاب شد. از مرده‌ریگ «انتشارات فرانکلین» و «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» نهادی دولتی به نام «سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی» شکل گرفت. نهادی که بعدها به «انتشارات علمی و فرهنگی» تغییر نام داد. نخستین سال‌های دهه ۱۳۶۰ بود که گردانندگان این مجموعه به یاد ادیب‌سلطانی افتادند. شاید چاپ نشدن کتاب ادیب‌سلطانی در فرانکلین سابق مجوزی شد برای انتشار آن در بعد از انقلاب. ابراهیم مکلا از ویراستاران دایرةالمعارف فارسی که آن روزها مشاور فرهنگی سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی شده بود، چنین روایت می‌کند:

آن زمان بسیاری از روشنفکران و بزرگان ادب از کار بیکار شده بودند، از جمله میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی. من از وضعیت راهنمای آماده ساختن کتاب در فرانکلین با خبر بودم. ادیب‌سلطانی با عنایت به کتاب شیوه‌نامه دانشگاه شیکاگو، که با عنوان کتاب مقدس نشر توصیف می‌شد، کتابی تألیف کرده بود که هیچ‌وقت در فرانکلین منتشر نشد. پس با او تماس گرفتم و از او خواستم هم خودش بیاید و هم کتابش را برای انتشار به سازمان بیاورد.^{۱۱}

و این مقدمه انتشار کتابی با بیش از ۱۲۰۰ صفحه است. کتابی که به خاطر زبان خاصش باید آن را از عجیب‌ترین کتاب‌های فارسی در طول تاریخ نشر به حساب آورد.

چهار سال کار انتشار کتاب طول کشید. از سال ۱۳۶۱ که من آن تماس را گرفتم تا سال ۱۳۶۵ که کتاب منتشر شد. وسواس‌های ادیب‌سلطانی پایان نداشت. کار طاقت‌فرسایی بود. حروف چینی دستی و فاصله حروف، فاصله کلمه‌ها و خط‌ها با هم، تمام این‌ها زیر نگاه دقیق ادیب انجام می‌گرفت.^{۱۲}

چاپ نخست کتاب در سال ۱۳۶۵ بیرون آمد و ادیب‌سلطانی در پیش‌گفتار آن نوشت:

تصنیف راهنمای آماده ساختن کتاب و چاپ آن، بر روی هم نزدیک به دو دهه به‌درازا کشید. در سراسر این مدت مؤلف با روحیه مهراز [= معمار] یک ساختمان‌گوتیک در پاییز قرون وسطا، و با الهام از منطق ارسطو و ساختارهای موسیقی یوهان زباستیان باخ، در کار خود فرا رفت.^{۱۳}

دقت و وسواس ادیب‌سلطانی، کتابش را از دست‌نامه، تبدیل به مرجعی کرده بود که نه خوش‌خوان بود و نه حتی به سادگی می‌شد آن را در دست گرفت! همان سال‌ها دو نقد تند و تیز بر کتاب منتشر شد و جالب اینکه هر دو نقد از جانب همکاران سابق او در فرانکلین بود.

احمد سمیعی (گیلانی) در نقدی با عنوان از دستنویس تا چاپ به ادیب سلطانی طعنه زد که:

چون نیک بنگریم، پی می‌بریم که بسیاری از مطالب کتاب بیشتر برای ارضای تمایلات تفننی مؤلف در آن درج شده است. اگر بخواهیم این معنی را بی‌پرده‌تر بیان کنیم باید بگوییم که نوعی «جلوه‌فروشی» در سرتاسر کتاب به چشم می‌خورد. مؤلف خود را یک «نئو اومانیسیت» تمام‌عیار و در همهٔ زبان‌ها و همهٔ رشته‌ها متبحر و کارشناس قلمداد می‌کند. اگر واقعاً چنین می‌بود، قاعدتاً مؤلف نمی‌بایست هر آنچه در چننه دارد در اثری بریزد که برای راهنمایی عده‌ای حرفه‌ای نوشته شده است.^{۱۴}

شیوه‌نامه یا دانشنامه‌ک؟ هم نقدی بود از کریم امامی که چنین پیشنهادی مطرح می‌کرد:

کتاب پر از اطلاعات و اظهارنظرهای سنجیده است و در بسیاری موارد می‌تواند مشکل‌گشا باشد. غنای محتوای آن را به علت زبان مؤلف دست‌کم نگیریم. چاپ بعدی شیوه‌نامه را اگر قرار است همین ناشر به چاپ برساند، بهتر است در چند و چون کار تأمل کند. روز اول که ما طرح شیوه‌نامه را ریختیم، نمی‌دانستیم که کتابی خواهد شد به این سبک و سیاق. ولی این اثر که مجموعه‌ای است از دستورالعمل‌های گوناگون، باید به زبانی ساده و روشن و غیر شخصی نوشته شود و پسندهای یک نفر نباید تا این حد بر آن سایه بیفکند.^{۱۵}

«مکتب ادیب» در ترجمه و تألیف و «زبان شخصی» او بعدها هم مورد انتقاد قرار گرفت. نمونه‌های صریح آن را می‌شود در نوشته‌های قاسم هاشمی نژاد (عشق گوش، عشق گوشوار، ص ۹۰)، بهاء‌الدین خرمشاهی (ترجمه‌کاوی، صص ۲۴۷-۲۵۵)، داریوش آشوری (پرسش‌هایی دربارهٔ زبان و ترجمه، مهرنامه، ش ۷)، علی صلح‌جو (از گوشه و کنار ترجمه، صص ۳۵-۳۷) و منوچهر انور (زبان زنده، صص ۲۵۱-۲۷۲) دنبال کرد؛ اما از سنگ صدا درآمد و از ادیب سلطانی نه! به هیچ‌کدام از این نقدها نه فقط پاسخی نداد بلکه شاید به لجاجت در ویراست دوم کتابش نوشت:

در فراروند آماده ساختن ویراست دوم، نگارنده به این نکته برخورد که شمار درصد واژه‌های عربی تبار در این کتاب بیش از اندازه‌ای است که اکنون (۱۹۹۵/۱۳۷۴) نگارنده بکار می‌برد. با اینهمه، جز دگرگون ساختن و روزآمد ساختن دو سه اصطلاح در چند موضع، هیچ‌گونه کوششی برای دگرگون ساختن نثر فارسی راهنمای آماده ساختن کتاب و سره‌تر گرداندن آن انجام نگرفت.^{۱۶}

کاوه لاجوردی از جمله کسانی است که ادیب سلطانی در پیش‌گفتار ویراست دوم راهنمای آماده ساختن کتاب از او سپاس‌گزاری کرده است:

برایش مهم نبود که درباره‌اش چه می‌گویند، و این خصلت هیومی را داشت (گرچه نشنیدم که در این مورد به هیوم ارجاع بدهد) که به نقدِ مکتوبِ هیچ‌کسی پاسخ مکتوب نمی‌داد. حتی بعضی را می‌گفت که نمی‌خواند: وقتی مشغول تهیه ویراست دوم راهنما بود از من خواست نگاه دوباره‌ای کنم به آن دو نقدِ نشر دانش تا اگر ایراد مشخص موردی‌ای را درست می‌یابم بگویم‌اش. نمی‌گویم پاسخ‌ندادن و حتی نگاه‌نکردن خوب هست یا نیست؛ دارم گزارش می‌کنم که او می‌گفت که در مورد آن دو نقد آن کتاب این‌طور است.^{۱۷}

البته برخوردارهایی خاص و شخصی از جانب ادیب‌سلطانی نیز گزارش شده است:

پاییز ۱۳۵۱ خدمت سربازیم پایان یافت و به بخش ادیتوریال (ویرایش) مؤسسه انتشارات فرانکلین پیوستم. ادیب‌سلطانی، از ویراستاران آن مؤسسه، مدتی بود از آنجا رفته بود، به دلایلی که در اینجا مناسبتی ندارد به آن اشاره کنم. ارتباطش با فرانکلینی‌ها قطع شده بود، جز با محمد حیدری ملایری [...] حیدری ملایری به شیوه ویراستاری ادیب‌سلطانی پای‌بندی وفادارانه‌ای داشت. شمه‌ای از مبادی ویرایش را او به من آموخت. همچنین توصیه شد کتاب راهنمای آماده‌ساختن کتاب را بخوانم که هنوز چاپ نشده بود و دست‌نوشته آن به خط خود ادیب‌سلطانی در چندین زونکن در آرشیو فرانکلین نگهداری می‌شد. من تازه‌کار و تازه از راه رسیده این دست‌نوشته را نه چندان آسان، ولی به هر حال، خواندم و در آن زمان فقط یک خطا به چشمم خورد. نشانه مایل در خط میخی پارسی باستان، برای جداکردن تک‌تک واژه‌های هر جمله، در نوشته او نقطه قلمداد شده بود. چون در دانشگاه با این خط و زبان آشنا شده بودم، خطا را به حیدری ملایری گفتم. چند روز بعد حیدری ملایری خبر داد که موضوع را با ادیب سلطانی در میان گذاشته و او هر دوی ما را به شام دعوت کرده است. [...] هرچه بود، آن شب با گفت‌وگویی دوستانه، اما کاملاً رسمی، به پایان رسید و باب آشنایی مستقیم با او نیمه‌مفتوح شد.^{۱۸}

سمیعی هم بعد از نوشتن آن نقد تند با ادیب روبه‌رو شد:

در ابتدا هیچ واکنشی به تقدم نشان نداد. نه به من بلکه به هیچ نقدی واکنشی که پاسخ باشد، نشان نمی‌داد. این رفتارش را با اسلامی ندوشن مقایسه کنید، ندوشن با آدم در می‌افتاد اما ادیب عموماً هیچ واکنشی نداشت؛ حتی به نظرم خوشش هم می‌آمد. اما سال‌ها بعد از آن نقد، وقتی در پژوهشگاه علوم انسانی به عنوان مشاور حضور داشتم، ادیب را دیدم و او برخورد متفاوتی داشت. به پژوهشگاه آمد و با هم روبه‌رو شدیم؛ پس از سال‌ها. به گونه‌ای برخورد کرد که گویی من غریبه‌ام. منی که سال‌ها با او دوست بودم؛

از دبیرستان و سازمان جوانان حزب توده تا فرانکلین.^{۱۹}

سال ۱۳۸۱ بود که ویراست سوم راهنمای آماده ساختن کتاب از راه رسید. کتاب همان بود که بود و ادیب سلطانی مجموعه‌ای دیگر از پیوست‌ها را تحت عنوان «نگارش، ترجمه، ویرایش، و فرآورش کتاب در روزگار دیجیتال» به آن افزوده بود، با این توضیح که:

اکنون بی از [بدون] رایانه نمی‌توان بدرستی و با دقت آکادمیک کتاب نوشت، یعنی نمی‌توان اندیشه‌های خود را بدرستی به هستی آورد، یا نمی‌توان کتابها را ویراست، یا سوبه‌های گرافیک و مهرآزیک و ساختاری و هنداختاری ی کتاب را به کار آورد...^{۲۰}

تفاوتی که در این پیوست‌ها از آخرین ویرایش کتاب احساس می‌شود، نثر ادیب سلطانی است که حتی پیچیده‌تر از قبل شده است. راهنمای آماده ساختن کتاب شاید به خاطر همین فاصله‌ای که از زبان معیار داشت، غریب و مهجور ماند؛ نشان به آن نشان که در فرهنگ آثار ایرانی اسلامی هیچ مدخلی به آن اختصاص داده نشده است. البته با وجود گذر ایام هنوز هم بخش‌هایی از کتاب ادیب سلطانی قابل رجوع و توجه است. نمونه‌اش فصل پنجم کتاب (ص ۲۹۹ در ویراست سوم) که به چگونگی ضبط واژه‌ها و نام‌های خارجی در زبان فارسی می‌پردازد و همچنان به کار مترجمان می‌آید.

و حالا ما مانده‌ایم و یکی از عجیب‌ترین کتاب‌های فارسی. کتابی برای کتاب‌ها که با نثرش انگار به دور خود حصار ی از سیم‌های خاردار کشیده است!

پی‌نوشت:

- ۱ و ۲- کریم امامی: در گیر و دار کتاب و نثر، نیلوفر، تهران ۱۳۸۵، صص ۲۴۱ و ۲۴۲.
- ۳ و ۴- علی بزرگیان: اندر احوالات غریب آقای ادیب، اندیشه پویا، ش ۳۸، مهر و آبان ۱۳۹۵، ص ۴۵. یکی از همکاری‌های علی صلح‌جو و ادیب سلطانی در ویرایش ترجمه عزت‌الله فولادوند از کتاب گریز از آزادی اثر اریک فروم بود. (علی صلح‌جو در گفت‌وگو با محمدهاشم اکبریانی: تاریخ شفاهی نثر معاصر ایران، جلد دوم: ویرایش، خانه کتاب، تهران ۱۳۹۹، ص ۶۲).
- ۵- عبدالحسین آذرنگ: میرشمس‌الدین ادیب سلطانی: اسطوره‌ای از کمال‌پرستی، تلاش، پشتکار، دقت، جهان کتاب، ش ۴۰۱، مهر و آبان ۱۴۰۲، ص ۷۴. علی صلح‌جو که زمانی دستیار ادیب بود روایت می‌کند: «در فرانکلین، در بخش ادیتوریال، نجف دریابندری ویراستار ارشد بود. بعد که کریم امامی آمد دریابندری تقریباً کنار کشید و بیشتر کارها دست امامی بود. در آن دوره کم‌کم کلمه ویراستار مطرح شد. این کلمه در فرهنگستان دوم به ریاست دکتر کیا مطرح شد. در همین تشکیلات آقای امامی بود که کارکنان بخش ادیتوریال تقسیم شدند به ویراستار و دستیار ویراستار.» (علی صلح‌جو در گفت‌وگو با محمدهاشم اکبریانی: همان، ص ۶۶)

۶- کریم امامی: همان، ص ۲۴۳. علی صلح‌جو جزوه سفارشی چند به مترجمان را نوشته دریابندری می‌داند: «در این خصوص مطالبی را دریابندری نوشته بود که نمی‌شد به آن گفت شیوه‌نامه. مطلبی بود با عنوان

سفارشی چند به مترجمان. متأسفانه آن نوشته پیدا نمی‌شود. البته نسخه‌ای از آن را داشتیم و گم کردم و متأسفانه خیلی هم دنبالش گشتم و پیدا نشد. آن نوشته دریا بندری فکر کنم سال ۴۴ به صورت داخلی چاپ شد و اولین کسی هم بود که در آن جزوه نویسنده‌ها را از اینکه چرا اینقدر 'می‌باشد' به کار می‌برند بر حذر داشت. می‌گفت جای 'می‌باشد' بنویسید 'است'. (علی صلح‌جو در گفت‌وگو با محمدهاشم اکبریانی: همان، ص ۶۰)

۷- کریم امامی: همان، صص ۲۴۲.

۸- عبدالحسین آذرنگ: استادان و نااستادانم، جهان کتاب، تهران ۱۳۹۰، صص ۹۸ و ۹۹.

۹- کریم امامی: همان، صص ۲۴۴.

۱۰- عبدالحسین آذرنگ: میرشمس‌الدین...، ص ۷۵. علی صلح‌جو در این باره روایت متفاوتی دارد: «نخستین شیوه‌نامه مهمی که منتشر شد، شیوه‌نامه دانشگاه آزاد ایران بود که به همت آقای سمیعی و دستیاری آقای احمد کریمی بشر تدوین شد. من هم در آن همکاری داشتم... فکر می‌کنم سال ۵۵ یا ۵۶ بود. خانم فاطمه ملک‌افضلی هم به عنوان طراح و ناظر چاپ در جزوه همکاری داشتند... این اولین جزوه‌ای بود که واژه 'شیوه‌نامه' روی جلد آن آمده بود.» (علی صلح‌جو در گفت‌وگو با محمدهاشم اکبریانی: همان، ص ۶۱ و ۶۴).

۱۱ و ۱۲- علی بزرگیان: همان، صص ۴۶ و ۵۱.

۱۳- میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی: راهنمای آماده ساختن کتاب، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۱، ص XVI.

۱۴- احمد سمیعی (گیلانی): از دستنویس تا چاپ، نشر دانش، ش ۴۰، خرداد و تیر ۱۳۶۶، صص ۴۰-۴۶.

۱۵- کریم امامی: شیوه‌نامه یا دانش‌نامه؟، نشر دانش، ش ۴۱، مرداد و شهریور ۱۳۶۶، صص ۶۹-۵۷. بازچاپ: در گیر و دار نشر، نیلوفر، تهران ۱۳۸۵.

۱۶- میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی: همان، صص XXIII.

۱۷- کاوه لاجوردی: م. ش. ا. س.: جای خالی دوست، انتشار در وبلاگ نویسنده به این نشانی: <https://blog.kaavelajevardi.com>

۱۸- عبدالحسین آذرنگ: میرشمس‌الدین...، صص ۷۳.

۱۹- علی بزرگیان: همان، صص ۴۸.

۲۰- میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی: همان، صص ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸.